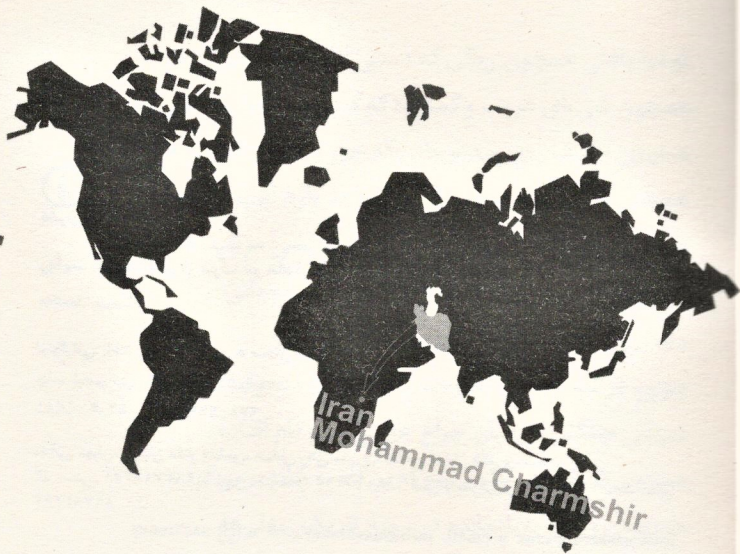




ایران | محمد چرم‌شیر
روایت عاشقان‌های از مرگ
در ماه اردی بهشت



پیش‌گفتار

تو مرا یافتی همچون ریگی که دستی از ساحل برمی‌گیرد
همچون شی‌ای غریب و گمشده که کسی کاربردش را نمی‌داند
همچون جلبک روی سدس‌یابی که جزر و مد به خشکی می‌رساند
همچون مهی پشت پنجره که می‌خواهد وارد آشیانه شود
همچون آشفتگی یک اتاق مهمانخانه که کسی مرتب نکرده
روزی پس از مستی در زباله‌های چرب یک مهمانی
مسافری بدون بلیط که روی پله قطار نشسته
جویی در کشتزارشان که ده‌نشینان بدذات منحرف کرده‌اند
حیوانی جنگلی که میان چراغ خودروها به دام افتاده
همچون شبگردی رنگ‌پریده که بی‌گاه به خانه برمی‌گردد
همچون رویایی به‌یادمانده در سایه‌تاریک زندان‌ها
همچون هراس پرنده‌ای که در خانه سرگردان شده
همچون انگشت عاشقی که جای کبود انگشتر رسوایش کرده
اتومبیلی که در میان یک زمین خاکی رها شده